هنوز ماه صفر تمام نشده

بازار شب عید داغ شد!

[فاطمه امیری]

من یک روز جمعه به آنجا رفتم. اما خیلی ها روزهای دیگر هفته هم آنجا می روند. شاید در روزهای عادی هفته آنجا چندان تفاوتی با خیلی از خیابان های مشابه در محله های جنوب و غرب شهر نداشته باشد. خیابانی کم عرض که دو طرف آن پر از مغازه هایی با جنس های مختلف ارزان قیمت و مناسب با سطح درآمد مردم متوسط و کم درآمد است. اما روزهای جمعه ویژگی بارز این خیابان آشکار می شود. دستفروش ها و بساطی ها تمام عرض خیابان را فرق می کنند. تقریباً عبور و مرور با اتومبیل در آن به کاری غیرممکن تبدیل می شود. همه چیز از گل چینی، سینی استیل، قابلمه تفلون، شلوار لی، کاپشن چرمی، مانتوی رنگی و لباس های مارک دار. وقتی مغازه های بالای شهر نیاز به خانه تکانی و رها شدن از جنس های کهنه، از مدافتاده و گاهی دارای زدگی پیدا می کنند، سر از خیابان درمی آورند که تمام راننده های اتوبوس از میدان آزادی تا محله های جنوب شهر می دانند که خیلی از مسافرهای زن راهی آنجا هستند. «عبدل آباد» که در ایستگاه اتوبوس آن، قسمت زنانه از مسافر خالی می شود.

پیاده روها تنگ و باریک، کوچه ها زیاد، خانه ها کوچک و خانواده ها پرجمعیت در یک خیابان کم عرض و نه چندان طولانی که از همه میزبانی می کند. مثل یک مرکز خرید اما بدون آسانسور، بدون پله برقی، بدون فست فود، بدون مشتری های عطر و ادکلن زده. یک بازار تنگ مهربان که همه را به یکسان در آغوش می گیرد. پولدار و بی پول را. نزدیک عید است و زنان کم درآمد با پول های رهاورد کار مردان، راهی بازاری می شوند که حتی با پول اندک هم می توانند، در آن لباس و کفشی نو برای اعضای خانواده تدارک ببینند.

● شهری شدن با سرعت

ترمینال اتوبوس میدان شهید سروری برای لحظاتی فاصله بین بالا و پائین شهر را از یاد آدم می برد. یک ترمینال جمع و جور و زیبا در محله ای که نظم و ترتیبی برای ساخته شدنش به کار نرفته است. خانه های شخصی به تمام معنا شخصی و دلبخواهی هستند و مغازه ها هم همین خصلت خانه ها را دارند. در ویترین بعضی از آنها همه چیز پیدا می شود. اسم این مغازه را چه باید گذاشت، شاید بوتیک لباس زنانه. اما در آن کریستال ترک و ایرانی هم فروخته می شود. یک مغازه تمیز هم مثل واهه ای در دل صحرا جلب نظر می کند. صاحب مغازه پیرمرد خوشرویی است. ۷۰ سال دارد و ۳۰ سال است که در این خیابان کار و زندگی می کند. همسایه کنار دستی مغازه او یک پرده فروشی است. پرده ای که از ویترین آن آویزان است دو میلیون تومان قیمت دارد. صاحبان مغازه چند پسر جوانند. آنها نگران فروخته نشدن پرده ای با این قیمت در این محله نیستند؛ چرا که به نظرشان «عبدل آباد حالا تبدیل به مرکز خریدی شده که پولدار و بی پول را به خودش جذب می کند.» بیشتر از همه جنس های از مدافتاده مغازه های بالای شهر باعث رونق این بازار محلی شده است. یکی از زن های خریدار هنگام زیر و رو کردن لباس های بچگانه یک دستفروش جمله ام را تصحیح می کند: «جنس های از مد افتاده که مصرف دارد.» او سال قبل هم خرید شب عید بچه هایش را از اینجا کرده بود. «یک کاپشن برای پسر شش ساله ام خریدم ۲۵۰۰ تومان. اما مغازه محله خودمان در میدان صادقیه آن را ۶ هزار تومان می فروخت.» او شلواری را برای همسرش خریده بود که می دانست جای دیگر دو برابر برای خریدن آن باید پول بپردازد. با این همه زن فکر می کند: «اگر حواسم را جمع نکنم، ممکن است پول بابت جنس بنجل هم بدهم.»

***

اینجا جایی برای سرعت بخشیدن به روند شهری شدن مردم مهاجری هم هست که از روستاهای دور و نزدیک برای یک اقامت طولانی و چه بسا همیشگی به شهر آمده اند. هرچه باشد می توانند لباس هایی را با قیمت های ارزان بخرند که چند وقتی پیش برای شهری ها مد بوده و حالا بین آنها طرفدار ندارد. گیرم که روی شلوار سفید با مارک اروپایی یک بساطی چند لکه سیاه و قهوه ای هم افتاده یا چرم جلوی یک جفت نیم چکمه زنانه کمی سائیدگی داشته باشد. خریدارهایی که می خواهند ناگهان شهری شوند شاید این طوری تضاد و تعارض زندگی شان را با محیط جدیدی که در آن قرار گرفته اند، فراموش کنند.

● جایی که دستفروش ها حکومت می کنند

رگال های لباس وسط خیابان چیده شده اند. تی شرت های هزار تا پنج هزار تومانی از آنها آویزانند. دستفروش ها خالی شده اند. چیزی برای تذکر دادن وجود ندارد. خطا کاری هم نیست. بلافاصله که آنها می گذرند درست پشت سرشان دوباره بساط ها پهن شده است. آنها به هم پناه می دهند تا به اعتقادشان «کسی که شغلی ندارد، می آید اینجا، بساط پهن می کند.» چهار تا خرت و پرت می آورد تا خرج و روزی خانواده اش را درآورد.» آنها به هم کمک می کنند. وقتی مأموران شهرداری از راه می رسند، یکدیگر را خبر می کنند. مغازه دارها در مغازه هایشان را به روی دستفروش ها باز می کنند تا وضع عادی شود و بازار خرید کم درآمدها، همچنان رونق داشته باشد.

اینجا جایی برای سرعت بخشیدن به روند شهری شدن مردم مهاجری هم هست که از روستاهای دور و نزدیک برای یک اقامت طولانی و چه بسا همیشگی به شهر آمده اند. هرچه باشد می توانند لباس هایی را با قیمت های ارزان بخرند که چند وقتی پیش برای شهری ها مد بوده و حالا بین آنها طرفدار ندارد.

آنها به هم کمک می کنند. وقتی مأموران شهرداری از راه می رسند، یکدیگر را خبر می کنند. مغازه دارها در مغازه هایشان را به روی دستفروش ها باز می کنند تا وضع عادی شود و بازار خرید کم درآمدها، همچنان رونق داشته باشد

● راه بندان فروشنده و مشتری

در ساعت های پایانی روز، اتومبلی از آدم ها در این بازار تنگ و کوچک راه افتاده است. در راه بندان دستفروش ها، خریدارها و بچه های شاد خوشحال که دنبال مادر ها روانند و حتم دارند که هرچه پس انداز و پول آنها کم باشد، بالاخره چیزی در انبوه این همه جنس های رنگی قشنگ برای بچه ها، پیدا خواهند کرد، ناگهان صدایی، جمعیت دستفروش را به هول و هراس می اندازد. «جمع کنید، جمع کنید مأمورهای شهرداری آمدند.» اتومبیل شهرداری ناچار است حرکتش را با سرعت پای عابرها هماهنگ کند. ولی باز هم جمعیت را می شکافد و جلو می آید. اما به یک چشم به هم زدن هر دو طرف خیابان از بساط دستفروش ها خالی شده است. چیزی برای تذکر دادن وجود ندارد. خطا کاری هم نیست. بلافاصله که آنها می گذرند درست پشت سرشان دوباره بساط ها پهن شده است. آنها به هم پناه می دهند تا به اعتقادشان «کسی که شغلی ندارد، می آید اینجا، بساط پهن می کند.» چهار تا خرت و پرت می آورد تا خرج و روزی خانواده اش را درآورد.» آنها به هم کمک می کنند. وقتی مأموران شهرداری از راه می رسند، یکدیگر را خبر می کنند. مغازه دارها در مغازه هایشان را به روی دستفروش ها باز می کنند تا وضع عادی شود و بازار خرید کم درآمدها، همچنان رونق داشته باشد.

هشت ماهه. این هم هست. صورتی، بفرما...» او خوشحال است. نزدیک عید که شود، بر تعداد مشتری ها هم اضافه خواهد شد. در آن صورت شاید بتواند، پس اندازش را برای پرداخت پول پیش خانه اش اضافه کند. او با مشتری ها هم احساس صمیمیت و نزدیکی می کند: «اینجا وضع همه مثل هم است. بیشتر دستفروش ها مهاجرند. ازاین روستا و آن روستا به اینجا آمده اند. مشتری ها هم خاکی اند. کسی برای قر و فر و خرید آنچنانی اینجا پیدایش نمی شود.» پنج جفت جوراب هزار تومان، کتانی ساقدار چینی سه هزار و ۵۰۰ تومان، شلوار لی زنانه شش هزار تومان، بلوز و شلوار نوزاد دو هزار تومان، سفره مشمایی کوچک و بزرگ، نوار پرده، سنجاق سر، پارچه ملحفه ای، آلبوم خانوادگی، قاب عکس و شمع های رنگی.

همه سرشان شلوغ است. بیشتر روزها مغازه دار به خاطر استقبالی که از سوی مردم از بساط دستفروش ها می بیند، جنس هایشان را از مغازه بیرون می آورند و همانجا کنار خیابان می چینند. مشتری که جنس اضافه بخواهد مغازه نزدیک است و فوری برایش می آورند. این طور مبادله ها زودتر و راحت تر صورت می گیرد. جایی که دستفروش ها حکومت می کنند و مغازه دارها هم از آنها تبعیت، آنقدر که فرصتی برای بیکاری ندارند. حتی این که بیرون مغازه ها بایستند و به چارچوب در تکیه بدهند و بخواهند رفت و آمد مردم را زیر نظر بگیرند و برای وقت گذرانی به عابرها نگاه کنند.

● جایی که دستفروش ها حکومت می کنند

رگال های لباس وسط خیابان چیده شده اند. تی شرت های هزار تا پنج هزار تومانی از آنها آویزانند. دستفروش ها خالی شده اند. چیزی برای تذکر دادن وجود ندارد. خطا کاری هم نیست. بلافاصله که آنها می گذرند درست پشت سرشان دوباره بساط ها پهن شده است. آنها به هم پناه می دهند تا به اعتقادشان «کسی که شغلی ندارد، می آید اینجا، بساط پهن می کند.» چهار تا خرت و پرت می آورد تا خرج و روزی خانواده اش را درآورد.» آنها به هم کمک می کنند. وقتی مأموران شهرداری از راه می رسند، یکدیگر را خبر می کنند. مغازه دارها در مغازه هایشان را به روی دستفروش ها باز می کنند تا وضع عادی شود و بازار خرید کم درآمدها، همچنان رونق داشته باشد.

یک جدول با دو شرح ۳۸۶۹

جدول روزنامه ایران دارای دو شرح «عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دوشرح ابتدا یکی از شرحها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

افقی:

۱- پادشاه معروف ساسانی- پستاندار جونده
۲- تمرین تقاضی مقدماتی- فلفل قدیمی- سقف یا گنبد گچبری شده
۳- قسمت جلوی زین اسب- مطرب- از نمازهای واجب
۴- رودی در سوریه که به دریای مدیترانه می ریزد- نوعی رنگ مو- طایفه- من و شما
۵- جواب سر بالا- گریه و زاری- ملامت و سرزنش
۶- منکر وجود خدا- سمت راست- مقیاس اندازه گیری
۷- زمان مرگ- مراقبت و پرستاری- تشنه نیست
۸- خدمتکار پیر- صاحب غزلیات شمس- بلندمرتبه
۹- سازگار و نرم- جاهل- توشه
۱۰- زمان بی پایان- بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست- خرمن ماه
۱۱- نیمه صورت- از پسران فریدون- تکبر
۱۲- بالا رفتن آب دریا- آهک- مادر عرب- معمار قصر خورنق
۱۳- وزنی در طلافروشی- معجزه حضرت موسی(ع) - شرم
۱۴- ترتیب- چیزی که دیده شود- جداکننده خوب و بد
۱۵- کراز- از کتاب های معروف صادق چوبک

عمودی:

۱- لقب پادشاهان چینی- اثر نمایشی برتولت برشت آلمانی
۲- چشمک زن آسمان در شب- جلب کننده، دل انگیز- جوهر خوشنویسی
۳- ضد تاریک- عاشق شدن- ظاهر عمارت
۴- دوستی- از اعضای درخت- حرف ندا- مساوی و برابر
۵- زیان- پارچه ای لطیف- گرداگرد لب و دهان
۶- پایه و ستون- پست فطرت- از پادشاهان ساسانی
۷- مهمانی ازدواج- شهر مهم آلمان- به رو خوابیده
۸- آهسته و آرام- دروغ ترکی- شرف و ناموس
۹- جرس- پادشاه سنمگر بابل- تشخیص و جدا کردن
۱۰- قهرمان معروف هالیوودی- کلام درویش- روشنایی و نور
۱۱- کشنده بی صدا- پیامبری در کام ماهی- غیربلیغ
۱۲- از ابزار درس هندسه- ضمیر انگلیسی- گل ولای ته حوض- برج کج فرانسه
۱۳- گستاخ- نه بندی کتاب- انجام گرفته
۱۴- آفریده شدگان- متاع- نادر
۱۵- شهری در استان آذربایجان شرقی- داداش

جدول ویژه

افقی:

۱- از سینماگران هالیوود با فیلم جنگ های ستاره ای- مأیوس
۲- حزب هیتلر- پیامبر صبور- دستیار دن کیشوت
۳- گستاخ، جسور- از شهرهای خراسان رضوی- پروردگارا
۴- قبیله سرخپوستان- اثر پا- گروه مردم چادرنشین- حرف زیادی، پرحرفی
۵- بی حس- گوارا- تیرگی خاطر
۶- ابزار اضافه لازم- پوششی زنانه- حسرت، اندوه سخت
۷- کوهی در کهگیلویه و بویراحمد- بی بهره و نامراد- میزبان جام جهانی ۱۹۵۴
۸- جلا دهنده کفش- عدد ترتیبی برابر هزار هزار- کمان حلاجی
۹- کشوری جزیره ای در اقیانوس هند- آئین های سنتی- حرکتی در جودو
۱۰- اشاره به شخص نامعلوم- پیشه وران- خیانتکار
۱۱- الهه عقل - لقب حضرت فاطمه (ع)- رمق آخر، توان
۱۲- بویایی، بوییدن- سازمان جاسوسی آمریکا- برادر پدر- مدارک
۱۳- به مرحله عمل گذاشتن- فرشته حامل وحی خداوند- مخفف بدتر
۱۴- نامناسب- حمام داغ- ابله
۱۵- نسل- اختراع جابربن حیان

عمودی:

۱- آشوب و ازدحام- اثر کنستانتین ویرژیل گئورگیو ادیب بزرگ رومانی
۲- بیماری که در اثر تورم رگ ها به وجود می آید- تیر کوچک- فرصت و مهلت
۳- نوعی چسب صنعتی- از پرنده ها- امید
۴- نام قدیمی اصفهان- گنجه لباس- تصدیق ایتالیایی- سلاخش چماقی نقره ای رنگ است
۵- آخرش ته چاه است!- اقامت گزیدن- طریق کوتاه
۶- دریاچه حمام- غلاف شمشیر- زین ساز
۷- اندوه و غم- پایتخت سریلانکا- چه بسیار
۸- جنگ و پیکار- از اشکال هندسی- همراه داماد
۹- سرزمین بلقیس- نخ بافتنی- از نیروهای سه گانه
۱۰- پشیمان- در داروخانه پیچیده می شود- خاطر
۱۱- گرداگرد لب و دهان- از انبیا- آهو
۱۲- کارگردان آمریکایی بن هور- آزاد و رها- نومیدی- پشم سوخته
۱۳- موضعی در مکه- چین ملی- گیاه شیرین!
۱۴- مخلص و بی ریا- محل نمایش حیوانات- نوعی خواهر و برادر
۱۵- اثری از الکساندر پوشکین شاعر بزرگ روسی- پی بردن و دریافتن

حل جدول عادی شماره ۳۸۶۸

حل جدول ویژه شماره ۳۸۶۸

وزارت جهاد کشاورزی
سازمان شیلات ایران

آگهی مناقصه — نوبت دوم

مرکز تکثیر و بازسازی ذخایر آبزیان خاویاری گرگان در نظر دارد در سال ۱۳۸۷ عملیات کاری مربوط به کشت، داشت و برداشت بچه ماهیان استخوانی خود را توسط شرکت خدماتی از طریق مناقصه دو مرحله ای انجام دهد، لذا از کلیه شرکت های خدماتی که دارای رتبه بندی و تایید صلاحیت شده از سوی وزارت کار و امور اجتماعی می باشند (در سال ۸۶) دعوت به عمل می آید از تاریخ درج آگهی به مدت یک هفته جهت دریافت اسناد مناقصه به آدرس شهرستان آق قلا، کیلومتر ۲۰ جاده گنبد، روستای اوج تپه، کدپستی ۴۹۳۱۵۱۱۵ مراجعه نمایند.

روابط عمومی سازمان شیلات ایران

۶/۱۰۰۸۸

دعوت به همکاری

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در راستای تامین نیروی انسانی متخصص در بخش فناوری اطلاعات از میان افراد واجد شرایط به صورت پروژه ای دعوت به همکاری می نماید.
علاقمندان می توانند مدارک مورد نیاز را تا تاریخ ۸۶/۱۲/۱۵ به نشانی خیابان آزادی، نبش زنجان جنوبی، ساختمان مرکزی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، اداره کل روابط عمومی ارسال و جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۶۶۰۵۹۰۲۶ تماس حاصل نمایند.

شرایط مورد نیاز:
- دارا بودن مدرک کارشناسی رایانه (سخت افزار و نرم افزار)
- حداقل ۲۷ سال سن
- حداقل ۳ سال سابقه کار مرتبط

۶/۱۰۰۸۳